



محمدعلی نجفی آزاد شد. خبری که وقتی در ۶ شهریور ماه امسال در خبرگزاری‌ها منتشر شد، دقیقا به اندازه‌ی خیر دستگیری ایشان عجیب بود.

محمدعلی نجفی شهردار سابق تهران که چندی پیش به اتهام قتل همسر خود میترا استاد، به دلیل مسائل خانوادگی-در بند بود، بعد از رضایت اولیای دم و تودیع وثیقه‌ی یک میلیاردی آزاد شد.



هنوز یادمان نرفته که وقتی ایشان را به کلاتری بردند به پیش برخاستند و تعظیم کردند و جای آوردند. انگار نه انگار که برای اعتراف به قتل آمده بود. احتمالا همیشه به پای متهمین به قتل از جا بلند می‌شوند و ما حواسمان نیست.

طبق اعلام دادستان عمومی و انقلاب تهران اتهامات ایشان چنین عنوان شد:

الف-قتل غیر عمد خانم میترا استاد

ب-حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز

ج-ایراد صدمه‌ی بدنی منجر به جرح

در هشتم مرداد ماه سخنگوی قوه‌ی قضاییه اعلام کرد که قتل عمد محرز شناخته شده و محمدعلی نجفی به قصاص محکوم گردید.

گمانه زنی‌ها در مورد تصمیم خانواده‌ی میترا استاد ادامه داشت که برادر میترا استاد با انتشار پستی در صفحه‌ی اینستاگرام خود از رضایت خود و خانواده‌ی خود نسبت به قصاص خیر داد.

اما در این مدت از خانواده‌ی مقتول رضایت گرفته شد و متهم به دلیل کسالت، به قید وثیقه-آپارتمان یک میلیاردی- آزاد شد.

وکیل آقای نجفی با بیان اینکه نسبت به حکم صادره اعتراض کرده‌اند گفته که قتل را شبه‌عمد می‌دانند و اگر اینگونه باشد حکم تغییر می‌کند. البته همچنان یک اتهام دیگر به گردن شهردار سابق تهران هست که باید دید با چه ترفندی خود را از این یکی هم میرا می‌کند.



گهنامه سیاسی - اجتماعی خرداد، سال

سوم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۸، دانشگاه

علوم پزشکی قم

صاحب امتیاز: حامد احمدی

مدیر مسئول: حامد احمدی

سر دبیر: محمد جواد هویدا

هیئت تحریریه: سارا افشاری، سپید سجاد

میری، فاطمه رحمانی، امیرحسین داداش نژاد،

سارا اعلامی

نخبه کشی

فاطمه رحمانی



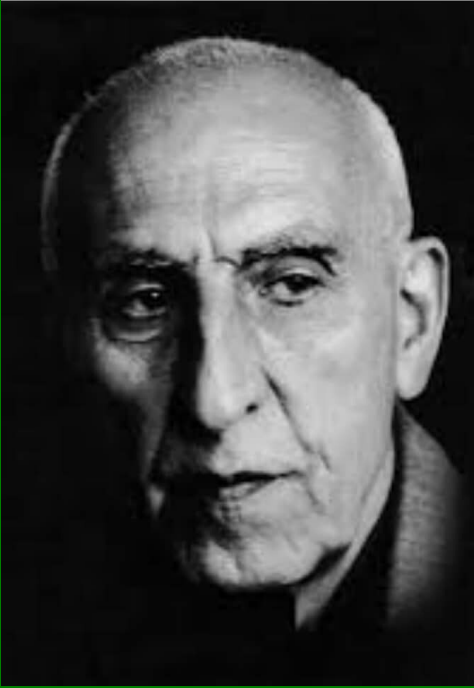
اولین سیاستمدار خاورمیانه که با ملی کردن صنعت نفت برجم مبارزه اقتصادی با قدرت های استعماری را برافراشت. نخست وزیر ایران در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ که پس از قتل سپهبد رزم آرا به نخست وزیری رسید و بنیانگذار جبهه ملی سازمان سیاسی ملی گرای فعال ایران بود.

محمد مصدق در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ در تهران و در خانواده‌ی فخری متولد شد. وی از بهمن ۱۳۰۲ با کنار گذاشتن یک سری کارهای اجرایی وارد سمت وکالت مجلس شد و معتقد بود انتخاب آزاد مهم ترین مسئله است. او در دوره پنجم مجلس نماینده مردم تهران بود و در همین زمان با رضاخان سردار سپه نخست وزیر موقت که به پادشاهی رسیده بود به مخالفت پرداخت و در بخشی از نطق خود در باب مخالفت با سلطنت گفت رئیس الوزرا مهم است نه پادشاه، پادشاه فقط میتواند به واسطه رای اعتماد مجلس یک رئیس الوزرائی را به کارگمارد، وی تا اتمام مجلس ششم نماینده مردم تهران بود ولی در دوره هفتم اسم او حتی در لیست ذخیره نبود. پس از آن به دلیل مبهم دستگیر شد و به بیرجند تبعید شد و این چند سال سالهای انزوا و بود اما در شهریور سال ۱۳۲۰ و سلطنت محمدرضا پهلوی مصدق آزاد شد و به صحنه سیاست بازگشت.

او یک مبارز پارلمانی بود. در تیر از آنکه وابستگی های طبقاتی، خانوادگی اش ایجاب میکرد به نخست وزیری رسید چرا که در طی سی سال زندگی سیاسی اش همواره راهی جدا از اشراف و اعیان پیموده بود. در ۲۹ سالگی به والی گرای رسید اما ازادی خواهی اش او را به راه دیگری سوق داد. در زمانی که حکومت خراسان، آذربایجان و فارس را برعهده داشت و چندین بار قبل سلطنت پهلوی به وزارت رسید و ۶ دوره نمایندگی مجلس مردم پیوند خاصی با او داشتند و کارهای خلاف میل آنها نکرد.

دکتر مصدق در زمان خاصی روی کار آمد. تعارض انگلیس و آمریکا جدی شده بود و این تعارض موهبتی برای دکتر مصدق بود که اهداف بلند خود را جامه عمل بپوشاند. برنامه اصلی حکومت او دران جو توطئه داخلی و بین المللی در مرحله اول استیفای حقوق ملت ایران در ملی کردن نفت و دیگر سامان دادن به اقتصاد کشور بود. کارهای دیگر نیز در برنامه کار دولت او بود که به دلیل مشکلات داخلی و خارجی و نیز عمر کوتاه دولتش موفق به انجام آنها نشد. وی در اقتصاد کشور به دنبال اقتصاد بدون نفت بود، هرچند که از اهمیت و ارزش ان در بهبود وضع اقتصاد کشور غافل نبود و در سیاست بین المللی طرفدار سیاست موازنه منفی بود، آن چیزی که تا آخر عمر بدان پایبند بود. سیاست مصدق طی بیش از نیم قرن مبارزه سیاسی براساس دو محور اصلی استوار بود، دفاع از استقلال و اقتصادی کشور و کوشش برای استقرار دموکراسی. او در دفاع از استقلال طرفدار سیاست موازنه منفی بود یعنی مخالف با دادن هر نوع امتیاز به بیگانگان.

پایبندی وی به اصول اعتقادی موجب سقوط و از قدرت بر اثر کودتا گردید. از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد جمعیتی از جنوب به سمت مرکز شهر راه افتادند. با شروع تظاهرات گروه هایی از مردم تحت تاثیر این جو به شعار دهندگان پیوستند. ساعتی پس از ظهر درگیری ها بین طرفداران و مخالفان مصدق به اطراف خانه او کشیده شد، منزل دکتر مصدق محاصره شد و او دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست وزیر را داد و در خانه همسایه اش پناه گرفت. اوپاش و نظامیان به غارت منزل دکتر مصدق پرداختند. در روز ۲۹ مرداد در تمام شهرهای ایران حکومت نظامی برقرار شد. دکتر مصدق در همان روز خود را به زاهدی تسلیم کرد و بازداشت شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد دکتر مصدق در دادگاه نظامی محاکمه شد. قهرمان مبارزات ملی که با توطئه خو کرده بود در اوج پیروزی و در انبوه خلق و وطن خویش در رنج غربت به سر میرسد با چشم های حسرت میدید که چگونه آرمان های بلندش با همکاری سفارتخانه ها با دربار و انفعال مردم به خطر افتاده و تمام اقشار علیه او همگام شده. کودتا پیروز شد و او تا سه سال در زندان انفرادی بود و سپس برای همیشه به تبعید رفت. دولت زاهدی پس از وی روی کار آمد و ان هم با هم پیمانی با کشور های انگلیس آمریکا و به کار گرفتن نفت برای تقویت بنیه اقتصادی دفاعی کشور که هیچ کدام ان نیز تا به امروز حاصل نشده است.



دکتر مصدق به قلعه احمد آباد تبعید شد و تا پایان عمر زیر نظارت شدید دولت در انزوا زیست. البته همه پریشانی ها و شومی ها را به گردن عوامل خارجی انداختن اغفال مردم از واقعیت های زشت داخلی است و نتیجه اش نادیده گرفتن و پوشاندن سرچشمه اصلی ان است که یکی از آنها استعمار می باشد او میدانست دو صد من استخوان خواهد که صد من بار بردارد. این را به زبان ملایم میگفت که این کارها با مردمی دانا و رجالی توانا میسر است که این هم در اینجا نبود.

سرانجام در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ بر اثر بیماری سرطان در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست. کسی که به قطع مینوان گفت ۱۰۰۰ سال در تولد خود تاخیر داشت و به راستی معاصر زمان خویش نبود.

سیاست یا ورزش

سید سجاد میری



سعید مولایی قهرمان ایرانی جودوی جهان بعد از اینکه گفته می‌شود مجبور شد در نیمه نهایی رقابت‌های امسال خود را ببازد تا به حریفی از رژیم صهیونیستی برخورد نکند، دیگر از این شرایط خسته شده است.

قهرمان جهان در سال ۲۰۱۸، در حالی مجبور شد چنین کاری را انجام دهد که پیش از این با اصرار سران ورزش در کشورمان چنین عملی را مرتکب شده بود. کمیته ملی المپیک ایران در نامه‌ای به فدراسیون جهانی جودو، قول داد که ورزشکاران ایرانی از مصدومیت‌های ساختگی برای عدم مواجهه با ورزشکاران اسرائیلی خودداری کنند، اما این هفته دوباره اتفاقی رخ داد که شائبه‌هایی داشت.

ماریوس ویزر، رئیس فدراسیون جهانی جودو، در مصاحبه با نشریه آساهی ژاپن، فاش کرده که مولایی تحت فشار بازی را باخته و حتی خانواده اش تحت فشار بوده اند. سعید مولایی که در حال حاضر در آلمان است، از فدراسیون جهانی جودو درخواست کمک کرده و می‌خواهد پنهانده شود. فدراسیون جهانی جودو هم در تیمی که عنوان تیم پنهانندگان، سعید مولایی را به المپیک ۲۰۲۰ خواهد فرستاد

این خبری بود که چند روز پیش از سایت فدراسیون جهانی جودو منتشر شد و تیترو اول اخبار قرار گرفت تقریباً مشابه سال ۱۳۸۹ که سعید سرلک یکی دیگر از اعضای تیم ملی جودو به آلمان پنهانده شد در صورتی که رسانه های داخلی خبر به این صورت نشر پیدا کرد که

در تازه‌ترین اتفاق سعید مولایی که اکنون در آلمان به سر می‌برد و بسیاری از رسانه‌های خارجی از پنهان‌دگی او خبر داده بودند، در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های خارجی با تاکید بر اینکه پنهان‌دهنده نشده است گفت که در بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ زیر پرچم IOC مبارزه خواهد کرد.

مولایی تاکید کرد: من هیچ درخواست پنهان‌دگی نداده‌ام. ویزای آلمان را داشته‌ام و در آلمان هستم تا از حواشی دور باشم. من سرباز خاک کشورم هستم و هر مدالی بگیرم متعلق به ایران است و برای یک ایرانی ثبت می‌شود.

اخبار ضد و نقیض منتشر شده و برخی از رسانه ها از این مسئله به سود خود سواستفاده کردند

هرچه ک هست ورزش را باید از سیاست جدا کرد مرزهای سیاسی هنگامی که گریبان گیر ورزش میشود رنگ و بوی زیبایی و هیجان را از ورزش میگیرد

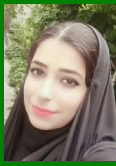
ورزشکار سال ها تلاش میکند زحمت میکند و خود را برای مسابقات جهانی آماده میکند و این ظلم بزرگی به ورزشکار است که اجازه ی مسابقه به او داده نشود و حق گرفتن مدال در کنار کشوری دیگر نداشته باشد در صورتی که ورزشکار با تمام وجود برای شکست حریف و سرپلندی کشورش تلاش میکند و هرگز نمیخواهد شکست بخورد

دیدن پرچم ایران بالاتر از تمام پرچم ها در سطوح بین الملل قطعاً آرزوی هر ایرانی است

گرفتن حق با قدرت خیلی زیباتر از عقب کشیدن است امیدوارم روزی برسد که تمام ورزش از تمام سیاست جدا شود.

بی عدالتی در قبولی

سارا اعلامی



شاید تا به حال از انواع سهمیه‌های کنکور و دانشگاه‌ها چیزهایی شنیده باشید و یا در طی ثبت نام کنکور و یا دانشگاهتان به این موضوع برخورد کرده و درگیر آن شده باشید. معمولاً هنگامی که عبارت سهمیه را می‌شنویم ناخودآگاه ذهنمان به سمت رانت و پارتی و رابطه می‌رود.

اصلاً چرا سهمیه؟ آیا برای دادن این سهمیه‌ها نظارتی انجام می‌گیرد یا بازمهم پارتی و رابطه برقرار است؟ نقش دولت، مجلس و وزارت علوم در ایجاد این سهمیه‌ها چیست؟ یا برای گرفتن این سهمیه‌ها اولویت با اشخاص خاص است؟ و سولاتی از این جنس...

در این باره قصد داریم دو سهمیه مهم و جنجالی رابه صورت اجمالی مورد بررسی قرار دهیم

۱- سهمیه شاهد جانباز و ایثارگر:

۲۵ درصد از سهمیه ورود به کلیه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی به همسر و فرزندان شاهد، جانبازان، آزادگان و همسر و فرزندان آزادگان و همسر و فرزندان جانبازان بالای ۲۵ درصد اختصاص دارد. کسب حداقل ۷۰ درصد حد نصاب شرایط علمی و امتیاز پذیرفته‌شدگان برای رشته‌ها و مقاطع رشته‌ها و مقاطع تحصیلی پزشکی و غیرپزشکی الزامی است. با این حال تعداد افرادی که دارای چنین شرایطی می‌باشند روز به روز در حال کاهش است.

۲- سهمیه فرزندان اعضای هیئت علمی:

سهمیه فرزندان هیئت علمی دانشگاه‌ها شاید تنها نوع سهمیه‌ای است که تا به حال خیلی جدی به آن پرداخت نشده و یا شاید خیلی از رسانه‌ها و خبرنگارها به دلایلی اجازه ورود به آن را نداشته باشند. حتی با کمی تأمل به این نکته می‌رسیم که تا به امروز حتی حواشی یا چالش منطقی‌ای هم حول این موضوع دیده نشده است؛ این در صورتی است که استفاده از سهمیه فرزندان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر بسیار بیشتر و چندین برابر سهمیه شاهد بوده است.

”همه برای سهمیه، سهمیه برای آقا زاده‌ها“ سهمیه فرزندان هیئت علمی چیست؟

طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرزندان هیئت علمی دانشگاه‌ها چنانچه در آزمون کنکور ۹۰ درصد نمره یک رشته را کسب کنند می‌توانند جهت انتقال به دانشگاه مد نظرشان و یا دانشگاهی که والدین در آن مشغول تحصیل است اقدام کنند. همچنین طبق همین مصوبه فرزندان اعضای هیئت علمی با کسب ۹۲.۵ درصد نمره آخرین نفر پذیرفته شده در سهمیه آزاد، می‌توانند حتی رشته خود را تغییر دهند. یعنی این فرزندان بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند به راحتی به دانشگاه‌های معتبر و رشته‌های پرمقتضی دست پیدا کنند.

برای مثال دانشجویی می‌تواند به واسطه جایگاه پدرش در دانشگاه معتبری مثل تهران از یک دانشگاه سطح عادی در استان سمنان به دانشگاه علوم پزشکی تهران منتقل شده و در آن تحصیل کند؛ این در حالیست که این امتیازها هیچ گونه توجیه آموزشی ندارد و کاملاً از عدالت آموزشی به دور است، اما تمام افرادی که در این مورد دارای منفعتی هستند به دلایل مختلفی از آن حمایت می‌کنند.

لازم به ذکر است این بخشنامه تا کنون چندین بار توسط دیوان عالی عدالت اداری ملغی اعلام شده اما بلافاصله در هیئت دولت توسط وزرای علوم تصویب و به مرحله اجرا درآمده است.

کودک همسری

سارا افشاری



بر اساس قطعنامه حقوق کودکان اسامیا هر فردی که زیر هجده سال سن داشته باشد کودک محسوب می‌شود. در سطح اتحادیه اروپا و سطح بین‌المللی ازدواج کودکان یکی از اشکال ازدواج اجباری به شمار می‌رود و مصداق نقض حقوق بشر و نمونه‌ای از خشونت جنسی است. کودک همسری در ایران به طور معمول شامل ازدواج دختران زیر هجده سال با مردان بالای بیست سال اطلاق می‌شود؛ که از دلایل آن میتوان به فقر، عدم آگاهی، سنت ها و رسوم ها اشاره کرد.

کودک-همسر مسئولیت های مهم زناشویی از قبیل اداره کردن خانه، برقراری رابطه ی جنسی با همسر، فرزند آوری و متعاقباً تربیت آن ها را به عهده دارد، اما از هرگونه تصرف در دارایی احتمالی اش از قبیل نفقه، مهریه، اجرت مثل و ماترک (در صورت فوت همسر) منع شده است. عجیب تر آن که در این موارد فرد صالح برای تصرفات مالی از طرف کودک، پدر یا قیمی ست که اذن به این ازدواج داده است.

مطالعات و شواهد موجود نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از معضلات زنان به ازدواج آنها در سنین کودکی باز می‌گردد از جمله این معضلات می‌توان به رشد بی رویه جمعیت بدون اوراق هویتی در مناطق حاشیه، محرومیت از تحصیل، ثبت نشدن ازدواج‌ها و شیوع پدیده کودک - بیوه و ... اشاره کرد.

ایران و سودان تنها کشورهایی هستند که به کنوانسیون منع ازدواج کودکان نیوستن. این در حالی است که سن قانونی در ایران هجده سال است. نکته ی بحث برانگیز این جاست؛ فردی که حداقل های حقوق شهروندی (از قبیل: گرفتن گواهینامه، شرکت در رای گیری ها، داشتن حساب بانکی و...) بعد از رسیدن به سن قانونی برای او لحاظ شده است می‌تواند قبل از داشتن حداقل حقوق ها ازدواج شرعی و قانونی داشته باشد!!!

